

بندگی

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾

۱. ﴿فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ﴾؛ او را پرستش کن و در راه عبادتش شکیبا باش.

تفسیر

عبادت کن عبادتی توأم با توحید و اخلاص و از آنجا که در این راه - راه بندگی و اطاعت و عبادت خالصانه خدا- مشکلات و سختی‌ها فراوان است، اضافه می‌کند: وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ؛ و در راه عبادت او صابر و شکیبا باش.^۲

۲. ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾؛^۳ من جن و انس را نیافریدم، جز برای این که عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند).

تفسیر

جمله "إِلَّا لِيَعْبُدُونِ" استثنایی است از نفی و شکی نیست که این استثناء ظهور در این دارد که خلقت بدون غرض نبوده و غرض از آن منحصرآ عبادت بوده؛ یعنی غرض این بوده که خلق، عابد خدا باشند، نه این که او معبود خلق باشد، چون فرموده "الا ليعبدون" یعنی: تا آن که مرا پرستند و نفرموده: تا من پرستش شوم یا تا من معبودشان باشم. خدای تعالی انسان را آفرید تا پاداش دهد و معلوم است که ثواب و پاداش عاید

۱. مریم، آیه ۶۵.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۱۱۱.

۳. ذاریات، آیه ۵۶.

انسان می‌شود و این انسان است که از آن پاداش، منتفع و بهره‌مند می‌گردد، نه خود خدا، زیرا خدای عزوجل بی‌نیاز از آن است. اما غرضش از ثواب دادن خود، ذات متعالیش می‌باشد، انسان را بدین جهت خلق کرد تا پاداش دهد و بدین جهت پاداش دهد که الله است.^۱

پس پاداش، کمالی است برای فعل خدا، نه برای فاعل فعل که خود خدا است، پس عبادت، غرض از خلقت انسان است و کمالی است که عاید انسان می‌شود، هم عبادت، غرض است و هم توابع آن - که رحمت و مغفرت و غیره باشد و اگر برای عبادت، غرضی از قبیل معرفت در کار باشد، معرفتی که از راه عبادت و خلوص در آن حاصل می‌شود در حقیقت غرض اقصی و بالاتر است و عبادت غرض متوسط است.^۲

پس غرض نهایی از خلقت، همان حقیقت عبادت است، یعنی این است که بنده از خود و از هر چیز دیگر بریده و به یاد پروردگار خود باشد و او را ذکر گوید.^۳ از این که در آیه شریفه به وسیله نفی و استثناء، غرض را منحصر در عبادت کرده، فهمیده می‌شود که خدای تعالی هیچ عنایتی به آنان که عبادتش نمی‌کنند، ندارد.^۴

آیات مرتبط

- معیار، بندگی است

۳. ﴿..... وَلَا أُمَّةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَاؤُ أَعْجَبْتَكُمْ..... وَ لَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَاؤُ أَعْجَبَكُمْ﴾^۵؛ کنیز باایمان، از زن آزاد بت‌پرست، بهتر است هر چند (زیبایی، یا ثروت، یا موقعیت او) شما را به شگفتی آورد..... و یک غلام باایمان، از یک مرد آزاد بت‌پرست، بهتر است هر چند (مال و موقعیت و زیبایی او)، شما را به شگفتی آورد.

۱. ترجمه المیزان، ج ۱۸، ص ۵۷۹.

۲. همان، ص ۵۸۱.

۳. همان، ص ۵۸۲.

۴. همان، ص ۵۸۳.

۵. بقره، آیه ۲۲۱.

– از زبان تا عمل

۴. «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ»^۱؛ بعضی از مردم خدا را تنها با زبان می‌پرستند (و ایمان قلبیشان بسیار ضعیف است).

– سرخوردگی شیطان

۵. «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ»^۲؛ تو (شیطان) هرگز سلطه‌ای بر بندگان من، نخواهی یافت.

ارجاعات قرآنی

- الف) نشانه های بندگی: فرقان، آیات ۷۶-۶۳؛ حمد، آیه ۵.
ب) پاداش بندگی: زمر، آیه ۳۶؛ انبیاء، آیه ۱۰۵؛ انسان، آیه ۶؛ فجر، آیات ۲۹-۳۰.
ج) چرا بندگی؟ بقره، آیه ۲۱؛ یس، آیه ۲۲؛ مریم، آیه ۳۶؛ یونس، آیه ۱۰۴؛ فرقان، آیه ۷۷؛ غافر، آیه ۶۰.
د) تبعیت از شیطان، بندگی اوست: مریم، آیه ۴۴؛ یس، آیه ۶۰.

روایات

– بهترین‌ها

۱. قال رسول الله ﷺ:

افضل الناس من عشق العبادۃ^۳؛ بهترین مردم کسی است که عاشق عبادت است.

۲. قال علیؑ:

افضل العباده العفاف^۴؛ پاکدامنی، بهترین عبادت است.

۱. حج، آیه ۱۱.

۲. اسراء، آیه ۶۵.

۳. کافی، ج ۲، ص ۸۴.

۴. همان، ص ۴۶۷.

– سخت‌ترین

۳. قال الباقر عليه السلام:

ان اشد العبادۃ الورع^۱؛ سخت‌ترین عبادت، پرهیزکاری است. (انجام ندادن گناه).

روایات مرتبط

– عابدترین

۴. قال السجاد عليه السلام:

مَنْ عَمِلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ أَعْبَدِ النَّاسِ^۲؛ کسی که به آنچه خداوند بر او واجب ساخته عمل کند، از عابدترین مردمان است.

– عبادت ابوذری

۵. قال الصادق عليه السلام:

كَانَ أَكْثَرَ عِبَادَةِ أَبِي ذَرٍّ رَحْمَةً اللَّهُ عَلَيْهِ خَصَلْتَيْنِ التَّفَكُّرَ وَالِاعْتِبَارَ^۳؛ بیشتر بندگی ابوذری، تفکر و عبرت گرفتن بود.

داستان‌ها

۱- عبادت پیامبر (ص)

آن شب را رسول اکرم صلی الله علیه و آله در خانه ام سلمه بود. نیمه‌های شب بود که ام سلمه بیدار شد و متوجه گشت که رسول اکرم در بستر نیست. نگران شد که چه پیش آمده؟ حسادت زنانه او را وادار کرد تا تحقیق کند. از جا حرکت کرد و به جستجو پرداخت. دید که پیامبر در گوشه‌ای تاریک ایستاده، دست به آسمان بلند کرده و اشک می‌ریزد و می‌گوید: خدایا! چیزهای خوبی که به من داده‌ای از من نگیر، خدایا! مرا مورد شماتت دشمنان و حاسدان

۱. همان، ص ۷۷.

۲. همان، ص ۸۴.

۳. الخصال، ج ۱، ص ۴۲.

قرار نده، خدایا! مرا به سوی بدی‌هایی که مرا از آن‌ها نجات داده‌ای برنگردان، خدایا! مرا هیچ‌گاه به اندازهٔ یک چشم برهم زدن هم به خودم وامگذار.

شنیدن این جمله‌ها با آن حالت، لرزه بر اندام امّ سلمه انداخت، رفت در گوشه‌ای نشست و شروع کرد به گریستن، گریه ام سلمه به قدری شدید شد که رسول اکرم آمد و از او پرسید: چرا گریه می‌کنی؟

- چرا گریه نکنم؟ تو با آن مقام و منزلت که نزد خدا داری، این چنین از خداوند ترسانی، از او می‌خواهی که تو را به خودت یک لحظه وانگذارد، پس وای به حال مثل من.

- ای امّ سلمه! چطور می‌توانم نگران نباشم و خاطر جمع باشم، یونس پیغمبر یک لحظه به خود وا گذاشته شد و آمد به سرش آن‌چه آمد.^۱

۲- برای کسی بمیر که برایت تب کند

روزی ابوالعیناء از خانه‌اش خارج شد تا نزد خلیفه رود. دختر خردسالی از او پرسید: پدر جان! کجا می‌روی؟ گفت: نزد خلیفه. دختر گفت: از این رفتن چه فایده‌ای به تو می‌رسد؟ ابوالعیناء گفت: هیچ. دیگر بار دختر پرسید: اگر نروی چه زیانی خواهی دید؟ گفت: هیچ. آن‌گاه دختر گفت: یا اَبْتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئاً؟ ای بابا! چرا پرستش می‌کنی چیزی را که نه می‌شنود و نه می‌بیند و نه نیازمندی‌های تو را تأمین می‌کند؟

از سخن دختر، ابوالعینا متنبه شد و چند روزی از رفتن به دربار خلیفه خودداری کرد تا آن‌که خلیفه او را طلبید و علت نیامدن وی را جویا شد. ابوالعینا صورت قضیه را همان‌طور که بود، نقل کرد. خلیفه از آن گفتار خندید و با آن‌که اهل عطا و بخشش نبود، در حق وی انعام نمود.^۳

۱. بحارالانوار، ج ۶، باب مکارم اخلاقه و سیره و سننه؛ داستان راستان، داستان شماره ۳۲.

۲. مریم، آیه ۴۲.

۳. رک: کشکول طبسی، ج ۲، ص ۳۱۸، به نقل از: نفائس الفنون، ج ۲، ص ۱۶۶.

اشعار و حکمت

۱. ز روز گذر کردن اندیشه کن پرستیدن داد‌گر پیشه کن

۲. شرف مرد به جود است و کرامت به سجود
هر که این هر دو ندارد عدمش به ز وجود

۳. یک گناه بسیار است و هزار طاعت کم.